محیط طباطبائی *



آذری یا آذربایجانی؟

آنچه مسلم است ناحیهٔ شمال غربی ایران که درمیان ولایت گیلان‌ورود ارس و خط‌الرأس رشته‌کوهستان غربی‌ایران وولایتهای کردستان وزنجان قراردارد ازصدراسلام بدین‌طرف معروف به‌آذربایجان یاآذربایگان بوده‌که در اصل از کلمهٔ آذربادگان و آذرپادکان وآتورپاتکان‌پهلوی گرفته شده است. ازقرارمعلوم این‌نامگزاری یاوجه‌تسمیه رااز آتورپات یاآذربادویاآذربد نامی گرفته‌اند که پس‌ازغلبهٔ اسکندر مقدونی وسقوط دولت هخامنشی وبرهم خوردن مرکزیت درکشور شاهنشاهی ایران ، براین جزءمحدود ازمملکت حکومت میرانده .

آذربایجان وآذربیجان دوصورت معرب از آذربایگان وآذربادگان فارسی است که فردوسی درشاهنامه برای رعایت ضرورت شعری‌ناگزیزشده الف زایدی میان دوجزو لفظی **«آذر» و «بادگان»** بیفزاید وبه‌صورت آذرآبادگادن درآورد. بنابراین نباید جزء دوم‌کلمهٔ آذرآبادگان را مأخوذاز «آبادگان» مشتق از «آباد» یا «آباده» دانست.

درآثار تاریخی وجغرافیائی ولغوی که به‌زبان عربی نوشته شده است منسوب به آذربایجان را «آذربایجانی» و «آذربیجی» و «آذری» یادکرده‌اندکه ازآن میان نسبت «آذری» بیشتربه زبان وسکنهٔ محل برمیگردد تامکان ، ومنسوب به‌مکان معهود همان نسبت آذربایجانی است‌که درفارسی دری‌وزبان عربی هردو متداول میباشد .

شادروان سیداحمدکسروی تبریزی‌و عده‌ای از پژوهندگان آذربایجانی وغیر آذربایجانی بعداز او درطی نگارش مقاله‌ها ورساله‌هائی که غالباً به‌چاپ رسیده حق‌زبان «آذری» رااز روی موازین تحقیقی وزبانشناسی نیکوادا وثابت کرده‌اندکه «زبان آذری» لهجه‌ای یاشعبه‌ای از زبان پهلوی عصرساسانی متداول درغالب نواحی شمالی و غربی وجنوبی ایران بوده است ،لهجه‌ای که‌پس از غلبهٔ‌مسلمانان براین ناحیه ، تاصدهٔ‌یازدهم

* استادسیدمحمد محیط طباطبائی ازمحققان وپژوهندگان طراز اول کشور.

هجری به‌شهادت چلبی جهانگردعثمانی که‌ازتبریز درآن صده‌دیدن‌میکرده‌و درسیاحت‌نامه خود ازآنجا شرحی آورده است لهجه‌ای‌درمیان توده مردم‌تبریز هنوزمتداول بوده‌است.

هجوم غزها درصدهٔ‌پنجم‌هجری و ایلغار تاتارها درصدهٔ هفتم ومهاجرت ترکمانهای قزلباش‌درصدهٔ‌نهم، استمرار تداول وجود زبان آذری‌پهلوی بنیاد را درآذربایجان‌متوقف یامحونساخت وغالب آثارنظم‌ونثری که ازربان ولهجه‌های مختلف متداول درآذربایجان (اعم ازتبریزی واردبیلی‌واهری) دردست داریم‌مربوط به‌همان دوران استیلاء ومهاجرت تاتارها وترکمانهای قزلباش بدین‌ناحیه میباشد . درصدهٔ هشتم هجری تقریباً یکصد سال پس ازغلبهٔ مغول ، وجودعده‌ای ازطوائف ترکزبان در حوالـی شهرتبریز ، بـه‌حمدالله مستوفی مورخ معروف‌که درداخل شهر از آنان نشانـی وشهرنشینی نمیدید چنین‌القاء کرده بودکه ترک‌زبان اصولا نمیتواند درتبریز به‌سربرد، همان تبـریزی کـه نمونه‌ای‌از گفتار بومی مردم آنجا را درکتاب نزهة‌القلوب خود ثبت‌کرده وچهل‌سال پیش ایـن کار ابتکار نشرمقالهٔ **«زبان تبریزی»** رانصیب مجلهٔ آموزش‌وپرورش ساخت .

هجوم مکررعثمانیها به‌آذربایجان درعهد شاه‌اسمعیل وشاه‌طهماسب وسلطان محمد وشاه‌عباس صفوی‌ورفت‌وآمد مکرر پادشاهان وپاشایان آن مملکت دراین مرزو بوم که گاهی دوران توقف آنها ازماهها‌به سالها میرسید ، دولت‌صفویه را به استفاده بیشتر از وجودترکان قزلباش روملو وشاملو وقاجار وتکلو وافشار دردفاع ازاین مرزوبوم وادار میکرد وقبیلهٔ ساختگی «شاهسون» بعدها که ازترکیب طوایف ترک‌وتاجیك شیعه‌تشکیل ومامورد‌فاع آذربایجان‌دربرابر عثمانیها گشت ، زبان رابط میان افراد ودسته‌های‌مختلف این ایل نوظهور همان ترکی قزلباشی شدکه ازپیش میان ترکمانان شیعهٔ مهاجر ازشام‌و انـاطولـی متداول وسپس درپیرامـون رودارس بـه‌تدریج معمول شده‌بود . باوجوداین مفصلترین‌اثری که‌ازبقای‌مستمر«زبان‌آذری»درشهر تبریز به‌دست داریم‌درهمین‌جزءاززمان وبه‌عهدشاه‌عباس نوشته‌شده‌است‌وآن‌رساله‌روحی‌انارجانی‌ازمردم شهرستان‌تبریزمیباشد.

غلبهٔ‌کامل‌فارسی دری برزبان شعرونثررایج ایران‌درعهد تیموریان وقراقویونلوها وآق قویونلوها وصفویه به‌تدریج‌ازاستعمال لهجه‌های آذری وزنجانی وهمدانی وابهری وقزوینی درشعرهای‌محلی مردم این منطقه ، به‌صورت «فهلویه» و«آذریه» تاآنجاکاست که نمونه‌ای از این آذریه‌ها یافهلویات آخرعهد صفوی رااکنون در دست‌نداریم .

به‌هرنسبت ازرونق لهجه‌های محلی‌آذری میکاست شعرترکی جدیدقزلباشی که از روزگار نسیمی وفضولی وجهه‌ورونق تازه‌ای میان‌قبایل قزلباش شیعه‌یافته بود در کنار ادبیات ملی‌فارسی دری، ادبیات ترکی قزلباشی را درآذربایجان وشمال رودارس به‌وجود آورد که بامذهب شیعه‌ومصائب آل محمد ازنوحه سرائی رابطهٔ محکمی داشت . ایـن

شعرونثرترکی که به‌لهجهٔ ترکمانان قزلباش مقیم آذربایجان عرضه میشدبه ترکی‌آذربایجانی درجنب ترکی عثمانی وترکی جغتائی وجود ادبی مستقلی بخشید. حق مطلب این است که‌آثار این لهجهٔ نوظهور را در آذربایجان نبایستی به‌نام «آذری» خواندکه دست‌کم از صدراسلام بدین‌طرف اختصاص به‌زبان بومی دیرین آذربایجان داشته است وبه‌همین لظر دراصطلاح ادب وزبانشناسی صفت آذری برای آن لهجهٔ‌قدیمی منشعب اززبان پهلوی محفوظ ومخصوص مانده است ، لهجه‌ای که‌از آغاز ظهور اسلام دراین ناحیه‌تاروزگار قاجاریه همواره درمیان کشاورزان تات یاتاجیك آذربایجان متداول بوده است. در این صورت برای تشخیص لهجهٔ‌ترکی معمول شیعیان قزلباش‌که دنبالهٔ ارتباط‌آنان ازنواحی مجاور رودفرات به‌دست حکومت عثمانی برکنده شد ازلهجهٔ ترکان شمال خراسان و گرگان که‌به‌جغتائی سخن میرانندسزاوار بوده‌که این لهجه را به‌نام آذربایجان منسوب دارند که محل‌اقامت‌جدید مهاجران قزلباش‌شام واناطولی بوده است. وترکی‌آذربایجانی بنامند نه‌آذری‌که اسم زبان دیگری بوده است .

ازآغاز صدهٔ چهاردهم هجری به‌سببی‌که به‌خلوص نیت عوامل‌وروابط آن‌نمیتوان اعتمادی داشت برخی ازنویسندگان‌خارجی که درپیرامون آذربایجان ومردمش به‌اظهار نظرپرداخته‌اند ، میان این دواصطلاح که «آذری» به‌معنی زبان بومی وباستانی‌مردم اصیل آذربایجان باشد باترکی آذربایجانی که زبانی نسبتاً تازه‌وارد وسابقهٔ وجودمحلی آن‌دراین‌صورت‌لغوی‌ازآغازصدهٔ‌نهم‌هجری‌بهیچوجه‌جلوتر،نمیرود،تشویش وتخلیط‌عمدی یاسهوی‌کرده‌اند واصطلاح کهنسال‌زبان‌آذری رابرای همین‌ترکی تازه‌واردبه‌کار برده‌اند.

سی‌واندی سال‌پیش نویسندهٔ جزوه‌ای یاجزوه‌هائی ، به‌نام دایرةالمعارف شیعه در حرف (الف) ازآن اثر، به‌نقل ازترجمهٔ عربی دائرةالمعارف اسلام ، آذری رابدین معنی عاریه‌ای به‌کاربرده بود ومراناگزیر ساخت که به‌رفع اشتباه از نویسنده و مترجم آن بپردازم . متأسفانه ازآن تاریخ‌بدین‌طرف تمایل عناصروافرادی مختلف درخارج‌ایران از اران وبردع وقراباغ قدیم یاجمهوری آذربایجان شوروی جدید وهمچنین در کشورهای دیگرترك زبان‌شرقی‌وغربی اصرار درانحصاراستعمال نسبت آذری برای ترکی‌آذربایجانی از نظرلغوی وادبی وفنی برای زبانشناسان مشکلی پدید آورده وجا را بروجود زبانی ازریشهٔ‌پهلوی‌که دوبیتی‌های‌آذری را برزبان شیخ صفی‌الدین وعبدالله‌جوهری‌وعبدالقادر گوینده مراغه‌ای ولطایف مردم تبریزرا برقلم انشاء ظریف روحی انارجانی میگذاشت، درافق زبانشناسی چنان تنگ‌کرده است که کوشش شادروان سیداحمدکسروی وپیروانش درطی چهل‌سال متوالی، هنوزنتوانسته‌این‌شبهه‌وتشویش راحتی ازدست وزبان‌گویندگان ونویسندگان ودستگاههای‌ارتباطی مطبوعات داخلی‌کشور برطرف‌سازدوبدانان‌خاطرنشان

سازد که‌اگر کسی درآنسوی مرزهای آذربایجان زبان‌آذری میگوید وازآن زبان ترکی آذربایجانی را اراده‌میکند ، اواز مردم ایران نیست ودراین اظهار خود نباید حسن‌نیتی‌هم داشته باشد. اماشومن یانمایشگزار سیمای تهران درروی صحنهٔ عمل‌خود نبایدنسبت‌به خواننده‌فارسیگوئی‌که احیاناً درآموختن‌وسرودن وبه‌عمل‌آوردن تصنیف ترکی‌آذربایجانی مهارت‌فنی نشان داده‌است باتعجب به‌چشم‌وگوش اووسایر مردم بکشد که «شمابی‌آنکه زبان «آذری» بدانید این ترانه «آذری» راعالی ایرادکردید !»

اگر این سخن اززبان نمایشگزار وشومنی در تاشکند وآلما وعشق آباد و آنکارا به‌گوش پارسیگوئی میرسید قابل اغماض شمرده میشد ومیتوانست حمل‌برجهل گویندهٔ آنهانسبت به‌وجود تفاوت درمیان زبان آذری وترکی آذربایجانی گردد ، ولی‌سخنگوئی ایرانی‌ومازندرانی باید کارهای‌کسروی وکارنگ وآذریشناسان تبریز را خوب بشناسدو دردستگاه مرکزی سمعی‌وبصری ایران براین تفاوت اصطلاح از نظرمعرفت علمی آشنا باشد وبداند که‌وظیفهٔ او همانا اصلاح چنین اشتباهها میباشد گرچه درسخن نمایشگزار خیوه وخجند یاسمرقند وبخارا هم باشد .

اینکه دربرخی ازنوشته‌های‌ترکی وفارسی مربوط به‌دوره تاخت‌وتاز غزها به‌شمال ایران که زمینهٔ ظهورگسترش واستقرار دولت سلجوقی را درصدهٔ پنجم‌هجری ازشرق ایران تاآسیای صغیروشام فراهم‌کرد ، به‌نقل از افسانهٔ « دده‌اغوز» با آغوز نامه سخن از رسیدن اغوز ابوالاتراك‌به‌مرغزار او جان‌وخاك‌ریزی همراهانش در مزغزار «اوجان» برای‌برآوردن‌تپه‌ای وپشته‌ای‌بیادگاراین‌سفررفته‌است وازاین‌رونام آذربایگان یاآذربیکان از«اژریا اوز»به‌معنی‌بلندو«بیك» بمعنی سران ومقدمان جماعت ترکیب‌شده‌است‌وصاحبان آن چنین‌فرضیه‌ها به‌استنادچنان‌داستانی آذربایگان رابه‌معنی پشتهٔ رؤساپنداشته‌اند. پس برای تأییدچنین‌سابقهٔ‌ساختگی بایدنام‌دیرین‌این‌خطه‌درآثارقدیم هم‌به‌همین‌صورت‌آذربایگان ضبط‌شده باشد ، درصورتیکه نام ناحیه را درآثار پهلوی «اتورپاتکان» و دراسناد یونانی متأخر «اتورپاتن» ودریونانی متقدم مدی(ماد) بوده است‌وتنها دردورهٔ اسلامی است که لفظ‌آذربایجان ازآدربادگان مقلوب اتور پاتکان پهلوی بیرون آمده است ونام‌پهلوی دیرین آن درزبان ارمنی به‌کلمه های آذربایاقان وآذربداداقان ریشه داده است و این نامگزاریها مربوط به‌روزگاری است‌که هنوز از ترکان غزونیای آنان اغوز دراین خطه اثری به‌ظهور نپیوسته بود تاافسانهٔ تپه‌سازی به سرزمین ماد وآذرباد نام‌ترکی بدهد.

تصوروجود غزی بیش‌از صدهٔ‌پنجم درآذربایکان مانند مسافرت اغوز اساطیری بدین سرزمین‌با هیچ‌روایت ومستندی تطبیق نمیکند وسکونت قوم زردپوست خزریهودی کیش‌هم دردامنهٔ شمالی جبال‌قفقاز از حوادث صدهٔ‌ششم میلادی ومقارن ظهوراسلام‌بوده

است . درصورتیکه «اتورپاتن» دراسناد یونانی صدهٔ اول میلادی وآذربـاداقان دراسناد ارمنی صدهٔ سوم وچهارم میلادی همچون اتورپاتکان درمتون پهلوی ازروزگاری قدیم وارد بوده است و تلفظ آذربادگان یاآذربایگان فارسی را درهمان زمان تائید میکند .

وجود نام آذربایجان درحوادث فتوح اسلامی دال برقدمت‌استعمال‌کلمه‌ووجودآن درروزگاری مقدم برچهارصدسال پیش‌از ورود غزها به‌خراسان ، تاچه‌رسد به آذربایجان بوده است . اصولا افسانهٔ اغوز را هیچ‌گونه مدرك ومیزان تاریخی نمیتوانـد بـرتاریخ مستند تحمیل کند وهمانند داستانهای «تبع شمر» یمنی که ازیمن به‌آذربایجان وخراسان تاخت وسمرقند رابه‌نام خود «شمرکند» نامید وسراسر عربستان و ایران را تـا مـرزچین تصرف‌کرد حکایاتی است‌که بعدازغلبهٔ مسلمانان بلکه‌غزها برایران ساخته وپرداخته‌شده تابرای ترك وتازی اثبات سابقهٔ حق‌تجاوزی دراین بوم‌وبر بکند ، در صورتیکه تاریخ چنین‌حوادثی راهرگز دربرنگرفته وبرای تبع واغوز نشانهٔ رفت‌وآمدی به آذربایجان و خراسان ضبط‌نکرده ونشانی برجانگذارده است .

تصورانتساب‌همهٔ‌قبایل زردپوست‌آسیائی‌جغتائی‌وترکمان‌وقراختائی باوجوداختلاف آشکارای‌لغوی‌که بایکدیگر داشته‌اند به‌یك «اغوز» نام مجعول که‌ازلفظ غزوغور برای تأمین هوسی یاغرضی‌اشتقاق یافته قطعاً پرداخته‌های خیال ترکانی است که بعدازآشنائی به‌داستان نوح وپسران‌او یافریدون وپسرانش درروایات سامی وایرانی ، به‌اندیشه‌ترکان غزراه یافته وچنین افسانه‌ای را پرداخته است وآنگاه دیگران براین پایهٔ تخیلی،انساب ترك‌راچنانکه‌رشیدالدین فضل‌اللهوفتحعلی شاه وقائم مقام بدان تأسی جسته ویادکرده‌اند ودرضمن برمعنای افسانهٔ سفراغوز به‌آذربایجان و برآوردن پشته های صحرای اوجان وجه‌تسمیه‌ای غافلانه به‌آذربایگان داده‌اند . درصورتیکه جهانیان میدانند پیش‌از آنکه نام غزواغوز درصفحات تاریخ آسیا ثبت‌شود به‌سالیانی دراز ، استرابون درکتاب‌معروف خود «اتروپاتن»یاآذربادان راازنام سرداری محلی‌به‌نام آذرباد یااتروپات مشتق‌میداند ومیگوید اتروپات سرداری‌بوده از مردم این‌ناحیه که‌پس ازغلبهٔ اسکندر دراین مرزوبوم لوای استقلال برافراشت وتااخلاف‌اودویست سال بعد برآذربایجان فرمانروائی داشتند ونام سرسلسلهٔ خودرا به‌این ناحیه‌دادند وآن‌را اتروباتن نامیدند . این روایت که مورد قبول‌مورخان قدیم‌وجدید قرارگرفت باافسانهٔ‌آذربیگان اغوزنامه‌قابل مقایسه نیست‌زیرا پیوستگی مفهوم بوم‌وبربا «آذر»به‌معنی «آتش» به‌مراتب افزونتراز«اوزره «به‌معنی‌پشته وتپه‌است که درسطح آذربایجان خیلی کمتراز کـوه‌وتـل وجـود دارد . وجود آتشکده آذرگشسب وناحیه‌ای به‌نام گشتاسفی‌درمحل قراباغ و «باکو» درکنار آذرگاههای طبیعی میدان نفت محل ووجودآذربان یاآذرکده‌ای قدیمی درهمان محل نفتخیز ونفت‌زا کـه‌تا

عصرصفویه بوسیله موبدان هندی معتکف نگهبانی میشد ، درمیان نام آذربایجان با «آذر» به‌معنی آتش رابطهٔ استواری برقرار میسازد وصورت اتروپاتن یا یونانی شدهٔ آذربادان که درابتدای امر هنوز بامتمم پایکان وپادگان‌وبایگان‌تکمیل‌نیافته‌بودقرینه‌ای است‌که پیوستگی میان آذر(آتش) باآذربایجان به‌مراتب معقولتر از اوزره‌ترکی به‌معنی پشته‌ای وتپه‌ای است که به‌دستور اغوز بامشت‌مشت و دامن دامن خاك انتقالی در صحرای اوجان ساخته باشند .

مسابقه ریشهٔ لفظ بغومغ وباك درعده‌ای ازاسامی محلی وانتساب زردشت در روایات سنتی‌به‌همین ناحیه ، خود قرینه ودلیل‌مکملی است که درمیان نام آذربایجان و محل آذربایجان وکیش زردشتی تصوروجود قدیمترین رابطهٔ تاریخی میشده است . به‌هر صورت «آذر» خواه به‌معنی آتش‌ویا به‌صورت اوزره به‌مفهوم بلندی پشته خاك باشددر نسبت آذری افاده این نکته را میکند که دراین ترکیب‌منسوب الیه جنبهٔ «حال» داردنه «محل» درصورتیکه آذری منسوب به‌کلمهٔ آذربایجان مفید معنی‌محل تنها نیست بلکه دلالت برمردمی میکندکه به‌روزگار قدیم دراینجا اقامت گزیده بودند چنانکه بعد هاهم درحوادث مربوط به‌آذربایجان کلمه «آذری» و «آذریه» درمورد مردمی به کار می‌رفته که درآنجابسرمیبردند وزبان‌ایشان نیز ناگزیرآذری خوانده میشد . این مردم‌همانطور که ریشهٔ اتوروآذر درآتروپات وآتروپاتن وآتورپارت و آذربایجان مفهوم میکند یادگار مغان مادی بودند که قدرت روحانی رادرایران پیش‌از دوران هخامنشی به‌دست‌داشتندو دردنبال مرگ‌کوروش وسفرجنگی کبوجیه به‌مصر و اقامت درآن بوم و بر اینان سربه شورش برداشتند ومردی بردیه‌نام را ازمیان خود به‌پادشاهی برداشتند وقیام داریوش را باعث شدند ، قیامی‌که به‌کشته شدن بردیه وسقوط حکومت‌مغان وقتل‌عام ماگوفونی‌یا عیدمغکشی درروزگار داریوش هخامنشی منجرشد .

شدت رابطه میان کلمات مادوماه ومغ‌وآذر ، گوئی به‌صورت مدغم آذرآذری‌در آمده وآذری صدراسلام هرسه معنی را درزیریك کلمه جمع‌میکند . دراین صورت‌شایسته نیست ازچنین ریشه‌ای آریائی ودیرینه امروز نامی نوساز برای زبانی درآوریم که در قرن پنجم هجری یعنی‌هزارسال پس‌از تشکیل اتروپاتن یا آذربایجان ، نخستین بار به گوش مردم آذریگوی تبریز واردبیل خورده است وتاهزاروپانصد سال بعد از آن هم هنوزنتوانسته بودبرلهجه آذری مردم آذربایجان مستولی‌گردد .

کلمهٔ آذربایجان چنانکه دراسناد جغرافیائی یونانی وروهی وارمنی و عربی‌ثبت‌و ضبط شده شامل سرزمینی میشود که درجنوب رودارس و کوههای طالش قراردارد و زمینهای قسمت شمالی رودارس را ولایات قراباغ وبردع واران وارمنستان وگرجستان

وشیروان وداغستان تشکیل میداد . درزمان نادرشاه که تشکیلات بیگلربیگیهای عصر صفوی را تغییر میداد ولایات شمالی رودارس راتا دامنه های شمالی کوه‌قفقاز و ساحل دریای سیاه ضمیمهٔ بیگلربیگی آذربایجان کرد وحکومت این چندایالت وولایت راکه‌زیر نام بیگلربیگی آذربایجان درآورده بود به‌برادر خود ابراهیم خان‌واگذار کرد وسرانجام چنانکه سزداز عهدهٔ ضبط ونظم آن برنیامد ودرداغستان به‌قتل رسید ، واقعه‌ای که نادر را درمدت هشت‌سال بعداز آن به‌کروفر بیجا درشمال رودارس وادارساخت . نادر ازاین ترکیب توحید اراضی منطقه میخواست سیاست توسعهٔ قدرت محلی را دربـرابر روس و عثمانی که به‌ضرب شمشیر او ازاین منطقه رانده شده‌بودند اجرا کند ونمی‌خواست بـار دیگر وجود امثال خوانین شیروان و کوه‌نشینان دامنهٔ قفقاز موجبات تحریك طمع و تجاوز آن دودولت متجاوز رافراهم‌آورد وتمرکز اداره آنجا را نخست دردست بـرادر و سپس برادرزاده‌اش برای تأمین همین‌غرض نهاده بود .

سقوط دولت عظیم نادری وتجزیه مملکت وسیع‌او ، مدعیان را درچهار جهت از کشور برانگیخت ولی قالب سیاسی حکومت نادری دست‌نخورده ماند . درآغازکار ،بیم ظهور نادردیگری به‌روس وعثمانی جرأت تجدید تجاوز به‌آذربایجان وولایات تـابعه را نمیداد تاآنکه حکومت زندیه وافشار به‌خوانین سربرآوردهٔ محلی متوالیاً سقوط‌کرد ودر پی‌آن آقا محمدخان توانست وحدت ازهم‌گسیخته را درجنوب وغرب و مرکزکشور بر قرارسازد وکاربدانجا انجامید که‌شاه قاجار کشته‌شد وجانشین اواز عهده نگهداری‌ایران بهم‌پیوسته عمویش برنیامد .

نکته‌ای که باید دانست درزمان فتحعلی شاه دفاتـروأوراق دولتی‌کمافی السابق ایالات ماورای رودارس راضمیمه ایران میشمرد ونام دربندوباکوشیشه‌وتفلیس‌وایروان ونخجوان وگنجه وشوشه ولنکران درجزو ولایات تابع آذربایجان نوشته میشد تاآنکه روسها بـر طبق عهدنـامه های شوم گلستان و تـرکمان‌چای‌جزء دیرینه‌شمالـی را از پیکر کشور جداکردند وبه‌نام ایالات‌ماوراء قفقاز برامپراطوری خاندان رومانف‌افزودند سقوط حکومت رمانفها دردنبال جنگ جهانی اول به‌سکنهٔ ماوراء قفقـاز مجـال اعـلان استقلال‌داد ودرداغستان‌وگرجستان وارمنستان وبردعه یااران وقراباغ ، چهارجمهوری برپاشد . جمهوری جنوب شرقی که ازکنار ارس تـاداغستان را شامل میشد میتوانست یکی از نامهای قدیمی خاص آن سرزمین مانند اران یابردع را برگزینند وخود را بدان موسوم ومعروف سازد ولی‌خاطرهٔ نیك‌دوران الحاق به‌آذربایجان و سابقه حکومت هم‌مذهبان‌شیعه‌برآن‌آشیان قدیم قزلباشی، مردم‌راتشویق‌کرد که‌نام مملکت تازه‌راجمهوری آذربایجان بخوانند وچون سوءنیتی دراین اقدام دولت مساوات باکومفهوم حکـومت

وقت‌تهران نشد براین اختیارنام اعتراضی نکرد وباآن باب مراوده گشود . پس‌از آنکه حکومت باکوبه دست بولشویکها افتاد وبه‌جماهیر شوروی سوسیالیستی پیوست همان‌نام آذربایجان برگزیدهٔ دولت مساوات راحفظ‌کردند ولی به‌زبان ترکی محلی عنوان آذری نمیدادند . نویسندهٔ مقالهٔ آذربایجان دائرة المعارف اسلام‌که گویا دستخوش اشتباه و اختلاط میان اصطلاح «آذری» مدارك قدیم وزبان متداول محلی درعصر حاضرشده بود آذری رابه جای ترکی آذربایجانی بکار برد ودیگران از روی جهل یا غرض خاصی از این اصطلاح نادرست‌نوظهور پیروی کردند وامرطوری زبردستانه توجیه وتلقین شدکه دیده‌ام احیانا کسانی‌که دراین باره پژوهش کرده‌اند وبه‌مطالعهٔ آنچه شادروان سیداحمد کسروی تبریزی دربارهٔ زبان‌آذری‌ومحیط طباطبائی راجع به‌زبان تبریزی ومرحوم اقبال درباب رسالهٔ روحی انارجانی وسعید نفیسی دربارهٔ همان رساله ومصطلحات مردم‌تبریزو عبدالعلی کارنگ درخصوص لهجه‌های دیگرآذری نوشته‌اند وبه‌درك مطلب آنها موفق شده‌اند بازدرته دل خود میخواهند میان آذری باخسزری پیوندبزنند که درپایان عصر ساسانی به‌دامنه‌های جنوبی‌کوه قفقاز سرایت‌کرده بود ومثلا خزری و هزری و ازری و آذری رااز یك اصل‌لغوی به‌حساب آورند ودراین تصور وتصدیق‌گوئی دربن‌دل‌عقده‌ای نهفته‌دارند که میگشایند .

دوسال پیش درکابل شنیدم برخی اززبانشناسان ماورای آمومیخواهند میان نام قبایل جغتائی هزارهٔکه درمشرق ومرکز افغانستان اقامت دارند باخزر معهود ارتباط و اتصالی برقرار سازند وبدین‌ترتیب برای دودستهٔ بزرگ شیعیان هزاره و آذربایجانی یا دسته‌ای از ترکان خزرکه بعدها در روسیه جزویهودیان اشکناز به‌تحلیل رفته‌اند اصلی واحد به‌وجود آورند .

خدا ماودیگران را ازشرخطا واشتباه وغرض و مرض حفظ‌کند وبه‌هموطنان‌عزیز توفیق فهم وتفهیم حق‌مطلب را بدهد تا درگفتار خودبیهوده ونسنجیده ونیندیشیده‌آنچه راکه دیگران در طرح و ذکرش هدفی یا غرضی دارند به کارنبرند و برای زبان ترکی آذربایجانی نسبت آذری راکه نام خاص زبان دیرین مردم آذربایجان بوده وخوشبختانه هنوز درگوشه‌وکنارآن سرزمین نشانه‌هائی ازآن برجا مانده است ، درگفته ونوشته‌خود استعمال نکنند . ضمناً ازوزارت آموزش وپرورش ووزارت فرهنگ‌وهنر وسازمان سیماو صدای ایران انتظار میرود در عرصهٔ کارهای قلمرو مسؤلیت خود این نکته را کاملاً ملحوظ ومعمول‌دارند و باادامهٔ تجویزاستعمال زبان‌آذری درموردزبان ترکی‌آذربایجانی به‌توجیه وتعبیرناروای محصول سوءنیت دیگران یاری‌نکنند .